

# غزالان چالاک خاطره

معجزه زندگی

غزالان چالاک خاطره

مجموعه شعر: ژيلا مساعد

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه اشعار ۱۳۶۴ - ۱۳۵۵

ناشر: ژيلا مساعد. بهمن ۱۳۶۴

قیمت: ۲۵۰ ریال. ۱۲۹ صفحه



دفتر شعر "غزالان چالاک خاطره" از محدود کتابهای شعری است که بارها به سراغش رفته‌ام و از ساخت و معنای آن لذت برده‌ام. این اواخر در برخورد با دفتر شعر "رخم سابه و بید" از "نسرین جافری" که وجیزه‌ای بر آن نگاشتم، یادم آمد که باید به خانم ژيلا مساعد، ادای دین کنم، هرچند که حدود پنج سال از نشر کتابش می‌گذرد؛ باشد! هفت قرن نیر از زمان "حافظ" گذشته است و هنوز "حافظ‌شناسی" در نیمه راه است. از سویی ندیدم که درباره دفتر شعر "مساعد" نقد و نظری نگاشته باشید، پس احساس دینم مضاعف است. این بررسی شامل دو قسمت است؛ بی‌آنکه مدعی باشم همه زوایا و خفایای شعر او را بررسیده‌ام، چه دقت اندیشه و رقت احساس در شعر "مساعد" چنان است که نظرگاههای گوناگون می‌طلبد. این بررسی، نخست ساختی و دو دیگر معنایی است. شعر "مساعد" از حیث ساخت، بهره‌ور از عناصر زیر است:

۱- رنگ آمیزی: نه اینکه فقط رنگها در بطن و متن عناصر و اشیاء به گونه‌ای نامتعارف و غافلگیر کننده متجلی شوند، جز این شگرد که به‌کثرت در شعرها به‌کار رفته است،

رنگ آمیزی در طیفی وسیعتر از فضاهای گونه‌گونی که آفریده شده است به چشم می‌خورد به یک مثال که هر دو مورد را شامل است بسنده می‌کنم: درخاک این خانه / گل نمی‌روید / حیاط، به آفتاب پس از باران / چه می‌گوید؟ /

از این تاریخخانه / فقط / چشمان تو پیداست / چشمانی با هزار / قرنیه / سبز / من این رامی گویم و در / تنفس کوهستانی اندوه / گم می‌شوم . ص ۶

۲- فقدان مرکزیت: روند شعر "مساعد" در خیزشی بی‌وقفه پیش می‌رود و فاقد محور است، به دیگر سخن شعر "مساعد" یا در طرح واحدی فشرده نمی‌شود یا طرح واحد با خطوطی متنوع به اجرا درمی‌آید و در هر دو صورت رشته‌ای نامرئی اجزاء شعر را به یکدیگر می‌پیوندد. فقدان مرکزیت آشکار و فضای حسی شعرها سبب می‌شوند که چشم و ذهن نه در نقطه‌ای خاص که در فضایی سرشار از رنگ و عطر و طعم و صدا به‌گردش درآیند. از این رو تصاویر "واریاسیون" نیستند که با ملودیهای ساده در انتهای مختلف تکرار شوند، بل از "کمپوزیونی سنفتیک" برخوردارند و شاعر ارواح اشیاء و عناصر را به‌حضور نمی‌طلبد تا سایه‌ای از خود به‌جا گذارند و بگذرند، بلکه اشیاء و عناصر در شعر او نمودی عینی می‌یابند، عینیتی برآمده از ذهن. برای نشان دادن فقدان مرکزیت باید شعر کاملی را مثال آورد، که نمی‌آورم.

۳- جریان سیال ذهن: به تبع عدم مرکزیت شیوه موسوم به جریان سیال ذهن در رمان نویسی، به ویژه در شعر "اتاق ساکن است" ص ۵ دیده می‌شود، با این تفاوت که تشخیص زمان، برخلاف شیوه معمول آن نوع رمانها و با توجه به محدودیت شعر دشوار نیست، این شعر اگر چه طرح واحدی دارد: "اتاق"؛ اما تنوع و وسعتش وطن و جهان است: غنچه‌های کوچک نور / بر پوست سرد اتاق / می‌شکفتند / این آغاز شعر است اما تخیل شاعر از سد و بند اکنون در می‌گذرد و به آینده می‌نگرد: مردمانی می‌آیند / بی‌آنکه نام ما را بدانند / و شعر به زمان حال باز می‌گردد: اتاق حرکت می‌کند / و زمان حال می‌رود که گذشته شود یا گذشته‌ای است که تا حال ادامه دارد: پرده‌ها خوابیده‌اند / آتش مرده است / و انسان / مبهوت پایان خویش / در انتظار ایستاده است /

۴- تشخیص: اگر چه هویت تازه به‌عناصر و اشیاء بخشیدن و آنها را به حرکت درآوردن شگردی است که معاصران به‌وفور از آن استفاده می‌کنند اما این شیوه در شعر "مساعد" به‌گونه‌ای بهنجار، بی‌تضع و قابل قبول به‌کار می‌رود: من ماه سرد را / از ورای آرامش بخار کتری می‌دیدم / که با رگهای سرمه‌ای رنگ / آسمانی بی‌اوهام / می‌آفرید . ص ۱۰

۵- پیچیدگی: شعر "مساعد" با یک بار خواندن پایان نمی‌گیرد. حتی مطالعه

مکرر شعر او نهنها خواننده<sup>۶</sup> ورزیده را خسته نمی‌کند، بلکه هربار او را به‌کشف تازه‌ای، اعم از ساختی و معنایی، رهنمون می‌شود: ستاره با کاسه نیلرنگش/ تا خون و استخوان ما/ آمد/ و ماند/ ماند/ ماند/ تا کلمات/ چون آتش/ نغیر عشق را/ سرودند/ ستاره به آب افتاد/ و کلمات تا قعر معنا/ ما را بردند. ص ۱۶ این ستاره را می‌توان آگاهی، ایمان، فرشته‌ای آسمانی یا زمینی نامید و هربار معنایی تازه بدان بخشید.

۶- مساوات: شعر "مساعد" نه‌گرفتار انواع ایجاز است که نوع مخل آن در این دهه واگیر شده است نه مبتلا به اطناب. کلام او در حدی است که علمای بلاغت به‌آن "مساوات" می‌گویند. یعنی مصرف کلمه در حد معنا، بی‌آنکه "مساعد" با این شیوه کلمات را در محدوده معنایی ساده و صوری آنها نگاهدارد.

۷- موسیقی: موسیقی درونی شعر "مساعد" متنوع، اما موسیقی بیرونی آن یکنواخت است، به دو علت:

الف- بسنده کردن به‌ریتم کلی کلام و حفظ ریتم واحد در اکثر شعرها و عدم عنایت به هماوایی کلماتی که موسیقی بیرونی شعر را افزون می‌کند: من بانوی/ اشیاء بی‌مصرف/ جماداتی/ که همیشه در خوابند/ و بیهودگی بر لبه نرم هستی‌شان/ لرزان/ من بانوی گیاهانی هستم/ که مرده‌اند/ و کودکانم الیاف نازک ذهنم را/ می‌مکند تا باشند/ ص ۱۲ و ۱۳.

در این بند از شعر: "رنگ تنم آبی‌ست" موسیقی ناچیزی از کلمات "هستی‌شان" و "لرزان" به‌گوش می‌رسد و مصارع دیگر فاقد ارزش موسیقایی‌اند.

ب- عدم تنوع در تقدیم و تاخیر اجزاء کلام و حفظ یک شیوه واحد در ساخت عبارات که به‌موجب آن غالباً "نهاد در آغاز و گزاره در پایان جمله می‌آید: ظرفی از رخوت/ به دستم بده/ همبستر نهنگانی هستم/ که اقیانوس را در رگ‌هایم می‌ریزند/ ص ۱۳. کوتاه سخن اینکه معماری درونی شعر "مساعد" پیچیده و نمای بیرونی آن ساده است.

\*

اما معنا: مفاهیم شعر "مساعد" ناظر بر دو حوزه اجتماعی و فلسفی است. در حوزه نخست "مساعد" شاعری معترض است و چنان که از یک، دو شعر این دفتر برمی‌آید، رفاه شخصی او مانع همدردیهای اجتماعی نیست. بی‌گمان فقر فضیلت نمی‌زاید، اما تنها جان آگاه است که اسیر تنعم نمی‌شود: کنار آینه خالی/ آینه روزهای ضربه/ من ایستاده‌ام/ با زنانی سترون/ که اندوه بزرگشان/ از چهار دیوار امن خانه فراتر نمی‌رود

رویای او / کابوس من است / من که دستان سالمی دارم / و در مخیله عضلاتم / یک لحظه از تلاش او / نمی‌گنجد . ص ۳۲ .  
 "بازار سبزی" ص ۸۱ . "اندیشه" ص ۱۰۱ . "مهمان" ص ۱۰۵ . از شعرهای درخشان اجتماعی اوست .

در حوزه فلسفی شعر "مساعد" به مفاهیم : تنهایی انسان ، مرگ ، عشق ، غربت توجه دارد ؛ در شعر "صدای انسان" ص ۲۰ : تنهایی / از صدای انسان / به زمین می‌ریزد / این انسان تنها در شعر "چهارسو..." ص ۲۴ . فقط با عشق به "آسایش سپید" می‌رسد . در شعر "وهم" ص ۳۳ . انسان تنها و توهم‌زده پایه‌ای زمان پیش می‌رود که به مرگ پیوندد . و در شعر "اعجاب" ص ۳۵ . شاعر می‌گوید : مرده‌ام / در مرگ / شبیه همیم .

"نوستالژی" در شعر او یا شخصی است ، آنگاه که شاعر از جوانی خود یاد می‌کند : نام انسان نیست / نامم از زمستانی دور / به سویم می‌وزد . ص ۴۰  
 و یا از "من" شاعر در می‌گذرد و امتداد می‌یابد : از جوانی جویبار / خاطره‌ای نازک در ذهن درختان پیر می‌جنبد / ص ۹۸ .

با این نگرش متنوع فلسفی به جهان شاعر ایمان دارد که : بیرون از این هوای فشرده / ستارگانی در تپشند / و عشق / معجزه زندگیست / ص ۵۵ .

دفتر "غزالان چالاک خاطره" با پنج شعر به نام "شعرهایی از بیمارستان" پایان می‌یابد . این شعرها تصاویری دهشتناک از روزگاری سرد ، تاریک ، بی‌عشق و سرشار از وحشت به دست می‌دهند .

برای این بانوی بیدار ، راهی همواره هموار آرزو دارم .

(- این ترکیب را به گونه‌ای دیگر محمد مختاری در مقدمه دفتر شعر خود منظومه ایرانی به‌کار برده است .

## 2. Personification

صور خیال در شعر فارسی . دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی . ص ۱۴۹ . چاپ سوم